

## پیگیری سنت‌های ایرانی در سکه‌های اشکانی

ملیحه شکوری فر\*

سیروس نصرالله‌زاده\*\*

### چکیده

شاهنشاهی اشکانی، سومین سلسله ایرانی، حدود پنج قرن نقشی به‌سزا در دنیای باستان ایفا کرد، اما به‌سبب کمبود منابع نوشتاری از این دوران سکه‌ها عمده‌ترین منبع باارزش برای بازشناسی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های سیاسی، تاریخی، فرهنگی، هنری، و مذهبی شاهان اشکانی‌اند. اغلب و براساس شباهت‌هایی که میان نمادهای به‌کاررفته در سکه‌های اشکانیان با فرهنگ یونانی دیده می‌شود، اشکانیان را نورسیدگان فاقد فرهنگ می‌دانند که به تقلید محض یونانی مآبی همت گماشتند، اما واکاوی ژرف‌تر سکه‌ها در زمینه تصویرنگاری، کتابت، و پوشاک می‌تواند نشان‌دهنده احیای سنت‌های ایرانی باشد. این نوشتار، با بهره‌گیری از مطالعات سکه‌شناختی و به شیوه توصیفی - تحلیلی، به بررسی آن می‌پردازد. براساس بررسی سکه‌ها، نمونه‌هایی از بازگشت به سنت‌های گذشته و ایجاد تعادل میان سنت‌های ایرانی - شرقی با تمایلات یونانی مآبی در دوره پساخامنشی و به‌دست اشکانیان نمایان می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** تصویرنگاری، سکه‌های اشکانی، سنت‌های ایرانی، کتیبه.

### ۱. مقدمه

تازش اسکندر به ایران سرآغاز ورود عناصر نوین فرهنگی در سرزمین‌های پیشین هخامنشی با تأثیراتی دیرپا و شروع عصر یونانی مآبی (Hellenism) بود. با این همه، اسکندر

\* کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه فردوسی مشهد

\*\* دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(نویسنده مسئول)، cyrusnasr@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۹

و سپس سلوکیان برای کسب مشروعیت و همراهی ساکنان هوشیارانه پاره‌ای آداب و رسوم هخامنشی را، که بیش از دو سده گروه‌های زبانی و قومی پُرشماری را متحد نگاه داشته و مدیریت کرده بود، دست‌نخورده نگه داشتند، اما حضور عناصر بیگانه خواه ناخواه بخشی از فرهنگ بومی و اقشار جامعه را دگرگون کرد؛ نمونه آن گسترش زبان و خط یونانی در امور اداری است که در گستره پهنآوری استفاده می‌شد. پرنی‌ها، طایفه‌ای از قوم داهه سکایی تبار، در امتداد مرز شمالی ایران تا دریای خزر/مازندران می‌زیستند. آن‌ها با چیرگی بر استان پارت و ورکانه/گرگان به یونانی «هورکانیه» سلسله جدید اشکانی (۲۳۸ پم) مشهور به «پارتی» را پایه‌گذاری کردند. حضور قوم تازه‌نفس و کوچ‌رو به ایران ورود برخی عناصر آسیای میانه را، که کم‌تر متأثر از فرهنگ هلنی شده بود، همراه داشت. از سوی دیگر، بی‌گمان، برخی سنت‌های هخامنشی، به‌ویژه در روستاها، به حیات خود ادامه می‌دادند. به‌طور معمول و براساس همانندی‌هایی که میان نمادهای به‌کاررفته در دوره اشکانی با درون‌مایه‌های یونانی دیده می‌شود، آن‌ها را کوچ‌روانی فاقد فرهنگ می‌دانند. بدین سبب، چنان شیفته یونانی‌مآبی شدند که به وام‌گیری از فرهنگ نوین بسنده کردند و دل‌بستگی خاصی به سنت‌های ایرانی و کهن نداشتند. اما، شواهدی نظیر دارا بودن تبار از شاهان هخامنشی، درخواست اردوان دوم (۱۰-۳۸ م) از امپراتور روم برای باز پس دادن قلمرو سابق کورش و اسکندر (Tacitus, 1956: 6-31) و انتخاب لقب «شاه شاهان» به پیروی از سنت‌های هخامنشی، و کوشش برای پیوستن به شاهان پیشین سهم مهم این دیدگاه را در برنامه‌ریزی و اهداف بلندمدت اشکانیان نمایان می‌سازد. در این میان، شاهان اشکانی که جانشین سلوکیان بودند، از سویی تلاش کردند با تقلید از نمادهای یونانی با مخاطبان یونانی‌مآب ارتباط برقرار کنند و از دیگر سو برای به تصویر کشیدن مفاهیم ایدئولوژیک و مورد نیاز خود احتمالاً به گزینش برخی نمادهای فرهنگ یونانی پرداختند. از این رهگذر برخی سنت‌های ایرانی را احیا و راه را برای ساسانیان هموار کردند.

## ۲. پیشینه پژوهش

اهمیت مطالعات سکه‌شناختی به‌مثابه منبعی دست اول و اساسی برای بازشناسی جنبه‌های گوناگون این دوره تاریک اما مهم سبب شده تا بسیاری از پژوهش‌گران به بررسی سکه‌های اشکانی بپردازند؛ عمده‌ترین پژوهش‌ها از این قرار است: وارویک ورث (Warwick Wroth) که در «مجموعه سکه‌های پارتی در موزه بریتانیا» نخستین طبقه‌بندی اساسی از سکه‌های اشکانی را به‌دست داد (۱۹۰۷). براساس پژوهش وی، نیوئل در ۱۹۳۸ در کتاب آرتور پوپ،

سیری در هنر ایران، شرحی جامع بر سکه‌های اشکانی با انتساب‌های جدید نگاشت. دیوید سلوود، علاوه بر مقالات متعدد، مجموعه‌ای فراهم آورد به نام «مقدمه‌ای بر سکه‌های پارتی» (An introduction to the coinage of Parthia) که برای متخصصان و غیرمتخصصان سودمند و مورد ارجاع است (ویرایش دوم: ۱۹۸۰). اخیراً، فابریزیو سینیسی، در مجموعه کتاب‌هایی که درباره سکه‌های اشکانی در نه جلد چاپ خواهد شد، بیش از ۲۷۰۰ سکه به‌دست‌آمده از دوره اشکانی را بررسی کرده است (Sinisi, 2012 b: 13). در میان پژوهش‌گران ایرانی ملک‌زاده بیانی (۱۳۸۵) در جلد دوم تاریخ سکه به شرح سکه‌های اشکانی پرداخته است؛ این کتاب، با در نظر گرفتن دانش روز، به ویرایش اساسی نیاز دارد. کتاب کیارش غلامی با نام سکه‌های اشکانی: بازنگری تاریخ و سکه‌شناسی اشکانیان (۱۳۹۲)، در واقع، نخستین مجموعه سکه‌شناسی اشکانی به زبان فارسی است که بیش‌تر شامل شرح تصاویر سکه‌هاست، نه تحلیل نقش‌ها. مقالات پراکنده و گوناگونی نیز در این باره انتشار یافته است که هر یک به بررسی ویژگی‌های خاص سکه‌ها، بیش‌تر از جنبه انتساب یا تاریخ‌گذاری، پرداخته‌اند.<sup>۱</sup> آثار پیش‌گفته، به‌رغم ارزشمندی و ذکر برخی جزئیات مهم، کلیاتی درباره نقش مایه‌ها و سنت‌های به‌کاررفته در سکه‌ها ارائه نمی‌کنند. از این رو، در پژوهش پیش رو کوشش شده است، با بهره‌گیری از مطالعات سکه‌شناختی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی، سیر دگرگونی‌های مرتبط با رخ‌دادهای سیاسی - فرهنگی در سکه‌ها بررسی و سنت‌های ایرانی در آن بازیابی شود.

### ۳. کلیات

سلسله اشکانی (حدود ۲۴۷-۲۲۴ پم) دیرپاترین شاهنشاهی در میان سلسله‌های ایرانی پیش از اسلام است. اما به دلایلی هم‌چون رواج سنت شفاهی، نگارش بر روی مصالح کم‌دوام، و کاوش‌های اندک باستان‌شناسی، منابع ایرانی هم‌زمان از این دوره اندک است. به‌سبب فقدان مدارک مکتوب، کارکرد چندگانه سکه‌ها را نمی‌توان نادیده انگاشت؛ سکه‌ها، گذشته از وسیله تبادل، ابزاری تبلیغاتی برای نشر افکار و فرهنگ در گستره‌ای وسیع‌اند؛ نیز در بازسازی رویدادها و دیدگاه‌های تاریخی، اقتصادی، هنری، و مذهبی نقشی اساسی دارند. رایج‌ترین نوع سکه دوره اشکانی، درهم نقره، براساس معیار وزن آتنی و به تقلید از سکه‌های سلوکی با وزنی حدود چهار گرم و واحد بزرگ‌تر از آن چهار درهم با وزن ۱۶/۵ گرم بود؛ این سکه معمولاً در ضراب‌خانه سلوکیه ضرب می‌شد. واحدهای کم‌تر از درهم اندک بودند؛ اما سکه‌های مسین، به‌سبب نیاز به پول خرد، فراوان ضرب می‌شد. شاهک‌های

اشکانی فقط برای استفاده محلی اجازه ضرب سکه براساس کالکوی یونانی داشتند (Alram, 1986: 537). سیاست هوشمندانه شاهان اشکانی در تداوم معیار وزن آتنی با حفظ توازن پولی با همسایگان غربی، به‌ویژه رومیان، زمینه‌های تسهیل بازرگانی فرامنطقه‌ای را فراهم کرد (آلام، ۱۳۹۲: ۵۷۷؛ Gariboldi, 2004: 375-376).

#### ۴. تصویرنگاری سکه‌ها

به‌طور معمول، روی سکه‌ها چهره یا نیم‌تنه شاه، که گه‌گاه نمادهایی به آن افزوده می‌شد، نقش بسته است. با بررسی سکه‌ها می‌توان به سیاست آگاهانه شاهان در پیروی از سنت‌های تصویرنگاری پی بُرد و، با در نظر گرفتن جایگاه سیاسی و نوع مخاطبان، این نقوش دست‌خوش تحولاتی می‌شود. بخشی از این تغییرات را می‌توان بازتاب سیاست شاهان اشکانی در احیای سنت‌های ایرانی دانست و برخی را در راستای کسب هم‌دلی و هم‌راهی گروه‌های هدف. سکه‌های سلوکی دربردارنده نیم‌رخ راست بدون ریش شاه است؛ نخستین گونه از سکه‌های ارشک یکم (۲۴۷-۲۱۱ پم) این‌گونه است (سلوود، ۱۳۸۹ الف: ج ۳، ۳۸۲)، ولی مجموعه دیگر بیان‌گر کوشش برای تمایز از سنت یونانی در چرخش سر به چپ است (Abgarians and Sellwood, 1971: 111). این سبک در برخی سکه‌های ساتراپ‌های هخامنشی، مانند آتوفرادات (Autophradates)، همانندایی دارد (Curtis, 2007: 417). برخلاف سکه‌های سلوکی، که معمولاً تصویر آپولو، ایزد یونانی، را نشسته بر «سنگ ناف» (Omphalos) نشان می‌دهد، بر پشت سکه کمان‌داری بر چهارپایه‌ای نشسته است (Sellwood, 1976: 3) که با اندک تغییراتی نشان اصلی همه درهم‌ها باقی ماند (تصویر ۱). شایسته توجه است که سلوکیان در این زمان هم‌چنان بر ایران چیرگی داشتند و ارشک از ضراب‌خانه‌های سلوکی و هنرمندان یونانی بهره می‌بُرد. بنابراین، نوعی سنت‌شکنی و بازگشت به سنت‌های دیگرگونه از فرهنگ رایج را شاهدیم.



تصویر ۱. کمان‌دار بر پشت سکه ارشک یکم

با الحاق بخش‌هایی از حکومت یونانی - بلخی (Olbrycht, 2010 a: 237) و گسترش قلمرو به سوی غرب در دوره مهرداد یکم (۱۳۲ یا ۱۳۸-۱۷۱ م)، سلسله اشکانی، که میراث‌بر شاهنشاهی ناهمگون سلوکی شده بود، مرحله‌ای تازه را آغاز کرد. اکنون بخش درخور ملاحظه‌ای از اتباع جدید یونانی یا یونانی‌مآب بودند. همکاری هرچه بیش‌تر هنرمندان و صنعت‌گران یونانی یا یونانی‌مآب، که با سبک پیشین مآنوس بودند، و نفوذ آن‌ها در تولیدات جدید را نباید فراموش کرد. بدین سبب، پُررنگ‌تر شدن سنت‌های هلنی، که سبک رایج روز بود، به تدبیر تازه تبدیل شد. گرچه بازگشت به سنت‌های ایرانی، که در گذر زمان بیش‌تر می‌شود، فرایندی معنی‌دار است.

نیم‌رخ چهره مهرداد یکم، که نخست به سبک سکه‌های پیشین به چپ برگشته، بعدها در سکه‌های ضرب‌خانه‌های غرب به راست چرخیده است؛ با این همه، سکه‌های ضرب‌شده در هکاتومپیلوس (Hecatompylos) / صد دروازه در قلب پارت نیم‌رخ چپ را نشان می‌دهد (Gariboldi, 2004: 376). از این پس اغلب نیم‌رخ چپ شاه بر سکه‌ها دیده می‌شود. حتی در تضاد آشکار با سبک هلنی (پرادا و دایسون، ۱۳۵۷: ۲۷۰) اندک سکه‌هایی با تصویر تمام‌رخ، که از مشخصه‌های هنر اشکانی است، به دست آمده است.<sup>۲</sup> دگرگونی مهم دیگر در سکه مهرداد یکم ریش انبوه و شکل موها به سبک هخامنشی است؛ دو دسته موی بلند با انتهای پیچ‌وتاب‌دار (تصویر ۲)؛ این سبک مو نه تنها تا زمان ساسانیان در ایران رایج بود (واندنبرگ و شیپمان، ۱۳۸۶: ۱۱۴)، بلکه مانند آن در پالمیرا، هتره، و دورا اروپوس هم دیده می‌شود (همان: ۱۱۹-۱۲۰) که به سبب نفوذ و اهمیت فرهنگ اشکانی به سبک فراگیری تبدیل شده بود.



تصویر ۲. چهره ریش‌دار مهرداد یکم

از این پس چهره بدون ریش، که ویژگی یونانی‌مآبی بود، کم‌تر در سکه‌ها به چشم می‌خورد؛ پاکر یکم، پسر ارد دوم (۵۷-۳۸ پم)، مأمور هجوم به آسیای صغیر و سوریه تحت فرمان لایبهنوس رومی، شاید به تبعیت ظاهری از وی (سلوود، ۱۳۸۹ الف: ج ۳، ۳۹۳)

یا کم‌سن بودن، موهای کوتاه و صورت بدون ریش دارد. ونن یکم (۸-۱۲ م)، پسر فرهاد چهارم، که مدتی در روم به سر برده بود، نیز موی خود را به سبک رومیان کوتاه می‌کرد و به جای تصویر قالبی تیرانداز، که طی دهه‌ها به مثابه نماد مقدسی درآمده بود، تصویر نیکه (Nike)، ایزدبانوی پیروزی یونانی، را جای‌گزین کرد<sup>۳</sup> (Sinisi, 2012 a: 285). بعید نیست که چنین رفتارهایی سبب بیزاری بزرگان و حمایت از رقیب وی، اردوان دوم، شده باشد. شورشی پیروزمند که از شاخه فرعی دودمان اشکانی بود، با اختیار کردن موی بلند به سبک پیشین بازگشت (سلوود، ۱۳۸۹ الف: ج ۳، ۳۹۶). هم‌چنین، کمان‌دار دوباره بر درهم‌ها ظاهر می‌شود؛ می‌توان آن را بازتابی دانست از روند احیای «میراث ملی» که در منابع غربی آمده است (Sinisi, 2012 a: 285-286). یادکردنی است که اردوان دوم نام پسرش را داریوش نهاده بود (Schippmann, 1986 b: 649). اشاراتی چنین به نام‌های هخامنشی شاید کوششی باشد برای پاس‌داشت خاطره دودمان ایرانی پیشین.

تقلیدهای دیگری از سنت هلنی در شمایل‌نگاری ایزدان یونانی دیده می‌شود؛ مثلاً، در درهم مهرداد یکم زئوس و بر پشت چهاردرهمی‌ها هرکول دیده می‌شود (Rezakhani, 2013: 768). یکی از دلایل به‌کارگیری پیکرنگاری یونانی را می‌توان برقراری ارتباط با جمعیت یونانی یا متأثر از فرهنگ یونانی دانست که به معنای برخوردار شاه از حمایت ایزدان بود (Curtis, 2007: 418; Ellerbrock, 2013: 261). درگیری مکرر اشکانیان با شاهان سلوکی و نیاز به پشتیبانی حاکمان محلی (Curtis, 2012: 70)، و رقابت برای جذب هرچه بیش‌تر هواخواهان هم‌اورد ضرورت به‌کارگیری نمادهای آشنا و تداوم سنت‌های مألوف را برای کسب مشروعیت و روابط مسالمت‌آمیز با ساکنان توجیه می‌کند. از سوی دیگر، می‌توان پنداشت اشکانیان از شمایل‌نگاری یونانی برای تجسم‌بخشی ایزدان ایرانی، که پیش از این سابقه نداشت، استفاده کرده‌اند (Sinisi, 2008: 237; Curtis, 2007: 423)؛ زیرا نمونه مشابه آن در هنر کوشانی دیده می‌شود<sup>۴</sup> و یکی از ویژگی‌های برجسته عصر هلنی همگون‌سازی ایزدان یونانی با هم‌تایان ایرانی‌شان است. این فرایند در کتیبه دوزبانه پارتی - یونانی بلاش چهارم (۱۹۱-۱۴۷ م) بر مجسمه هرکول، به‌دست‌آمده از عراق، دیده می‌شود؛ در این کتیبه نام ایزدان یونانی «هرکول» و «آپولو» به پارتی «بهرام» و «تیر» برگردانده شده است (Potter, 1991: 277-279). هم‌چنین، در پرستشگاه کنگاور، آرتمیس، از هم‌تایان آناهیتا، پرستش می‌شد (بویس، ۱۳۸۱: ۱۱۸-۱۱۹). بر این اساس، شاید، به‌رغم پیکرنگاری یونانی، در این‌جا بازنمایی ایزدان ایرانی هم مقصود بوده باشد. این چنین گروه‌های مختلف فرهنگی هر یک

با دیدگاه خاص خود پیام مزبور را درک می‌کردند و حقانیت و مشروعیت شاه شاهان نزد مخاطبان گوناگون به یک اندازه تأیید می‌شد و ای بسا چنین مهارت‌های سیاسی به دیرپایی سلطه اشکانیان یاری رسانده باشد.

## ۵. نمادهای ایرانی در سکه‌ها

نقوش متنوعی در سکه‌ها دیده می‌شود؛ در این میان، برخی ویژگی‌های مشخص ایرانی دارند. کمان و کمان‌دار، از نخستین سکه‌های ضرب‌شده، همواره یکی از عناصر اساسی درهم‌هاست. گمان می‌رود کمان‌دار بازنماینده ارشک یکم، بنیان‌گذار سلسله، باشد؛ این نقش به سبب بزرگداشت نام و خاطره وی تا پایان دوره باقی ماند (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۰: ۲۸). حدس لوکونین مبنی بر ارتباط آن با آرش کمان‌گیر (۱۳۸۷: ج ۳، ۷۸)، با توجه به شباهت میان نام و تصویر ارشک و آرش، که بیرونی او را نیای دودمان اشکانی می‌پنداشت (بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۶۰)، درخور تأمل است. از سوی دیگر، بر روی سکه‌های هخامنشی کمان‌دار پارسی به تصویر درآمده است و اساساً کمان یکی از نشانه‌های شاهی و نماد فرمان‌روایی به‌شمار می‌رفت (بریان، ۱۳۸۶: ۴۲؛ ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۱۰۳). ممکن است ارشک از کمان به‌مثابه نماد قدرت در سنت ایرانی بهره برده باشد. در سنت سکایی کمان نماد قدرت خداداده بود (فرای، ۱۳۸۰: ۳۴۲)؛ پس می‌توان به تأثیر رسوم آسیای میانه در ایجاد این الگو هم اندیشید. کمان‌دار شباهت بسیاری با شکل و شمایل سکه‌های ترک‌موا<sup>۱</sup> (Tarkamuwa) دارد و می‌تواند تقلید آگاهانه از سکه‌های هخامنشی را نشان دهد (کرتیس، ۱۳۹۰: ۲۷). البته، نباید از نظر دور داشت که سکه‌های ساتراپی کاربرد محلی داشتند، اما تصاویر آن‌ها در دنیای باستان شناخته شده بود و شاید آشنایی کارکنان ضراب‌خانه با این الگو و تمایل ارشک به تداوم سنت‌های ایرانی سبب به‌کارگیری دوباره آن شده باشد؛ زیرا بعید نیست که چند دهه پس از سقوط سلسله هخامنشی سکه‌های آن‌ها، به‌دلیل عیار خوب، برای هدیه یا به‌مثابه شیئی تزئینی هم‌چنان در گردش بوده باشد. از آن‌جا که تصویر کمان‌دار نشسته یا سواره، علاوه بر سکه‌ها، در نگارندها و دیوارنگاره‌های این دوره نمایان است (آلت‌هایم و اشتیل، ۱۳۸۸: ۳۴)، احتمالاً این نماد به مهارت کمان‌داری اشکانیان در دنیای باستان اشاره می‌کند که در سده‌های متمادی هراس در دل دشمنان افکند. درواقع، کمان و کمان‌دار، که در بافت‌های مختلف فرهنگی مفهوم ویژه‌ای داشت، به نماد و مشخصه دودمانی اشکانی تبدیل شده بود؛ چنان‌که در دوره ساسانی آتشدان نقشی همانند آن داشت.

به فراخور اهداف سیاسی- فرهنگی، نشستگاه کمان‌دار در سکه‌ها تغییر می‌کند. مثلاً در پشت درهم‌های مهرداد یکم تیرانداز بر «سنگ ناف» آپولو نشسته (Curtis, 2007:418; Sinisi, 2012 a: 284) است که این نقش در سکه‌های بعدی ادامه می‌یابد، اما مهرداد دوم (۱۲۳-۸۸ پم) تخت را، که وام‌دار سنت ایرانی بود (Olbrycht, 2010 b: 153) و شباهت بسیاری با تخت شاهان هخامنشی در تخت جمشید دارد (Curtis, 2007: 419)، جانشین آن کرد (تصویر ۳).



تصویر ۳. نمونه‌ای از سکه مهرداد دوم

گزارش دیو کاسیوس از فرهاد چهارم، که برابر نمایندگان مارک آنتونی بر تخت زرین نشسته و زه کمانش را به صدا درمی‌آورد (بیوار، ۱۳۸۹: ج ۳، ۱۶۱)، کامل‌کننده تصویر ایرانی شاهان اشکانی و نمایانگر اهمیت تخت شاهی، یکی از نمادهای قدرت پادشاهی، نزد ایشان است.

نقش شاهین/ پرنده، که حلقه پادشاهی را به منقار گرفته و به سوی شاه می‌برد، بارها در سکه‌ها دیده می‌شود یا در برخی دیگر جزئی از آرایه‌های گردن‌بند شاه است (ملک‌زاده بیانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۹۳-۹۴)؛ نمونه آن برخی چهاردرهمی‌های فرهاد سوم (۷۰-۵۷ پم) است که بر تخت نشسته و در یک دست عصای قدرت دارد و در دستی دیگر شاهین نشانه پیروزی<sup>۶</sup> (پرادا و دایسون، ۱۳۵۷: ۲۷۰) (تصویر ۴).



تصویر ۴. نمونه‌ای از چهاردرهمی فرهاد سوم

به جز عصای شاهی و جلوس شاه بر تخت، که یادآور صحنه‌های دربار هخامنشی است، ممکن است پرنده صورتی از خورنه (Xvarənah)/ فرّه که یک تجلی‌اش مرغ وارغنه



(Vārəyṇa) است و در *اوستا* شرحش آمده است یا نمادی از ایزد ورثرغنه (Vərəθraγna)، ایزد پیروزی (Curtis, 2007: 423-424; Ellerbrock, 2013: 281)، باشد که گاه به‌شکل عقاب/ شاهین نمودار می‌شد (شهبازی، ۱۳۹۰: ۸۶؛ مالاندر، ۱۳۹۱: ۱۱۷). پیوند تنگاتنگ مرغ وارغنه با مفهوم پادشاهی در دورهٔ هخامنشی (شهبازی، ۱۳۹۰: ۸۵) و ظاهر شدن آن در سکه‌های اشکانی، به‌منزلهٔ نمادی از انتصاب ایزدی، می‌تواند بیان‌گر کاربرد نمادهای ایرانی در مفهوم پادشاهی باشد.<sup>۷</sup> به‌ویژه پیوند وارغنه با ورثرغنه، ایزد جنگاور ایرانی (همان: ۹۸)، این گمان را پیش می‌آورد که شاید خصایل جنگاوری اشکانیان سبب این‌گرینش باشد.

از نیمهٔ دوم قرن نخست پم در پشت چهاردرهمی‌های ضرب سلوکیه اعطای منصب به صحنه‌ای متداول تبدیل می‌شود: شاه بر تخت نشسته است و از ایزدبانوان گوناگون، مثل نیکه، توخه (Tyche)، و آتنا (Athena)، نمادهای پادشاهی و مشروعیت قدرت، شاخهٔ خرما، دیهیم، تاج گل یا حلقهٔ قدرت دریافت می‌کند. براساس تصویرنگاری متفاوت از سبک هلنی، همانندسازی ایزدان، که میراث عصر یونانی‌مآبی بود و ارائهٔ نمادهای پادشاهی، احتمالاً در این مقطع بازنمود ایزدان بخشندهٔ فره، اشی یا ناهید، مد نظر بوده‌اند (Curtis 2004: 182; Ellerbrock, 2013: 287). البته توخه در سکهٔ فرهاد دوم (۱۳۸-۱۲۷ پم) ریش‌دار<sup>۸</sup> تصویر شده است؛ این موضوع می‌تواند بازنمود نانا/ ایشتر<sup>۹</sup>، ایزد بانوی شاهی در آسیای میانه، به‌منظور مشروعیت‌بخشی باشد (Sinisi, 2008: 243). چنین نقش‌هایی را می‌توان از دیگر نشانه‌های فره‌مندی شاهان اشکانی و پشتیبانی ایزدان، یعنی حق الهی پادشاهی در سنت ایرانی، دانست که به تقویت جایگاه شاه می‌انجامید. در پشت برخی چهاردرهمی‌های ارد دوم، توخه، که تاج تیغه‌داری بر سر دارد، در برابر شاه زانو زده و نشان قدرت را تقدیم می‌کند (Sinisi, 2012 a: 289-290; Rezakhani, 2013: 769-770) (تصویر ۵). احتمال دارد در این‌جا توخه بازنمود ایزدبانوی شهر سلوکیه باشد و سکه به یادبود پیروزی شاه در نبرد کرهه/ حران ضرب شده باشد (Rezakhani, 2013: 769). این نمونه می‌تواند نشان‌دهندهٔ استفاده از الگوهای تبلیغی یونانی‌مآبان برای اهداف دل‌خواه باشد.



تصویر ۵. توخه نشان قدرت را به ارد دوم تقدیم می‌کند

نقش آتشگاه در سکهٔ بلاش یکم (۵۱-۷۸ م) (Neusner, 1963: 47) و بلاش چهارم (۱۴۷-۱۹۱ م) (Boyce, 1986: 541) یکی دیگر از نمادهای ایرانی و یادآور خاطرهٔ ولخس/ بلاش شاه در سنت زردشتی است و می‌تواند گواهی باشد بر گسترش این دین در دورهٔ اشکانی.

### ۶. پوشاک و پوشش سر

سکه‌ها برخی جزئیات پوششی را که در گذر زمان تغییر کرده‌اند نشان می‌دهند. ارشک یکم باشلقی از جنس نمد با زبانه‌ای روی گوش و زبانهٔ دیگری پشت گردن بر سر دارد که پوشش صحراگردان (سلوود، ۱۳۸۹ الف: ج ۳، ۳۸۲) و سرپوش ساتراپ‌های هخامنشی در سکه‌ها مانند تیسافرن (Tisaphernes)، شهربان لودیه (۴۱۱-۳۹۵ پ.م)؛ فرنا باز (Pharnabazus)، فرمان‌روای فریگیه (۴۱۲-۳۷۴ پ.م)؛ و تریباز (Tribazus)، شهربان سارد (۳۹۸-۳۸۴ پ.م)، بود (ملک‌زاده بیانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۴۹، پی‌نوشت ۲). شبیه این سرپوش را هیئت نمایندگان مادی و دیگر ایرانیان در حجاری‌های آپادانا در تخت جمشید بر سر دارند و گویا پس از غلبه بر پارت انتخاب شد (Curtis, 2007: 417). جز این، برخی شباهت‌های دیگر با سکه‌های هخامنشی در آن راه یافته است؛ استفاده از سربند که خاص ساتراپ‌ها بود (آرام، ۱۳۹۲: ۵۶۵) و گوش‌بند و گردن‌بند که بر سکه‌های شهربانان هخامنشی، مثل تیسافرن، سپتیدات (Spithridates) (۳۴۰-۳۳۰ پ.م)، و آتوفادات (۳۸۰-۳۲۰ پ.م)، دیده می‌شود (کرتیس، ۱۳۹۰: ۲۶). بر پشت سکه پوشش کمان‌دار، که از باشلق نمدی، ردای آستین‌بلند آویخته، شلوار سوارکاری، و چکمه (Sellwood, 1976: 3) ترکیب شده، تصویری از جنگ‌جوی آسیای میانه و بسیار متفاوت از سنت‌های یونانی را باز می‌نماید (Sinisi, 2012 a: 280). پیراهن و شلوار را بیش‌تر هیئت‌های ایرانی در نقش‌برجسته‌های پلکان آپادانا بر تن دارند (والزر، ۱۳۸۸: ۱۱۱-۱۶۹) که با شرایط اقلیمی و سوارکاری و شکارگری سازگاری دارد. نگهبانان پارسی تخت جمشید بالاپوشی همانند آن، که یونانیان آن را کاندوس (Kandys) می‌نامیدند، بر تن دارند (پرادا و دایسون، ۱۳۵۷: ۲۱۵؛ کرتیس، ۱۳۸۹: ۳۲). طرز قرار گرفتن بالاپوش روی شانه‌ها یادآور سکه‌های ترکموا (Curtis, 2007: 415) و افراد هیئت چهارم (هراتی) در نقش‌برجسته‌های آپادانا (والزر، ۱۳۸۸: ۱۲۲) و احتمالاً تقلید آگاهانه از الگوهای هخامنشی - ایرانی است. به‌ویژه، خودداری اسکندر از پوشیدن شلوار و کاندوس و

انتخاب این تن‌پوش‌های ایرانی نکته‌ای درخور تأمل است و تلاشی است برای روی‌گردانی از جامه‌های یونانی در فرهنگ پوششی ایرانیان.

پوشش یونانی در سکه‌های مهرداد یکم نمود می‌یابد: بهره‌گیری از دیهیم به شیوهٔ حاکمان هلنی، که البته نظایری هم در سنت هنری آشور دارد، و ردای یونانی (Chiton). گرچه شلوار و بالاپوش هم‌چنان پوشش کمان‌دار است (کرتیس، ۱۳۹۲: ۷۶-۷۷). از اشارهٔ منابع باستانی به مراسم تاج‌گذاری با دیهیم و اعطای آن به منزلهٔ اعطای قدرت و هم‌چنین تصویر توخه در سکه‌ها، که دیهیم به شاه می‌دهد، چنین برمی‌آید که گویا دیهیم علاوه بر نشان پادشاهی نمادی از «فره» بوده است (Olbrycht, 1997: 53-54). پس می‌توان آن را در سنت پادشاهی ایرانی درک کرد؛ گرچه مناسب سیاست یونان‌دوستی بود و انعطاف‌پذیری و نرمش شاه را در برابر پوشش‌های بیگانه، احتمالاً با مقاصد سیاسی، نشان می‌داد.

اردوان یکم (۱۲۷-۱۲۳ / ۱۲۴ پم) پیراهن ضرب‌دری یقه‌هفت و پُرنقش‌ونگار را، که جامهٔ کوچ‌نشینی اشکانی بود، جانشین لباس رسمی یونانی کرد (کرتیس، ۱۳۸۹: ۳۴؛ کرتیس، ۱۳۹۰: ۳۷) (تصویر ۶). روی آوردن به پوشش‌های بومی از دیگر نشانه‌های احیای ایران در این دوره می‌تواند باشد.



تصویر ۶. پیراهن اشکانی در سکهٔ اردوان یکم

برخی شاهان ساسانی (کرتیس، ۱۳۸۹: ۴۸-۴۹)، فرمان‌روایان پالمیرا (قرن ۲ و ۳ پم) (واندنبرگ و شییمان، ۱۳۸۶: ۱۱۹-۱۲۰)، کوماگنه در سدهٔ یکم پم، و کوشانی (کرتیس، ۱۳۹۰: ۳۸-۳۹، ۴۳) با اندک تفاوتی چنین پوششی بر تن دارند؛ این موضوع از رواج چشم‌گیر پوشاک اشکانی به جای پوشش‌های غربی در فراسوی مرزهای ایران و دربارهای پیرامونی نشان دارد که سده‌ها تداوم یافت.

برگزیدن تیارای قائم و ترکیب آن با دیهیم به‌دست مهرداد دوم در اواخر عمر تأکیدی است بر گسست سنت‌های یونانی و تحولی اساسی در سنت شرقی (Sinisi, 2012 a: 287). تیارای وی کلاهی مدور و زبانه‌دار مزین به مروارید و جواهر بود که در وسط تاج گل گوهرنشانی به شکل ستاره قرار داشت (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۴۱؛ Assar, 2006a: 143).

(تصویر ۷). در واقع، تیارا تقلیدی بود از سرپوش تشریفاتی مادی در دوره هخامنشی و مناسب دیدگاه سیاسی برای یادکرد سنت‌های کهن ایرانی (Olbrycht, 1997: 55).



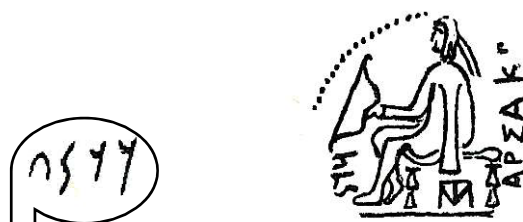
تصویر ۷. طرحی از تیارای مرصع مهرداد دوم

اما سکه‌های سلوکیه کماکان شاه را با دیهیم نشان می‌دهند (کرتیس، ۱۳۹۲: ۷۸). چگونگی به‌کارگیری سنت‌های بصری و پوششی سیاست دوراندیشانه فرمان‌روایان اشکانی را نشان می‌دهد که پسند و سنت‌های مخاطبان نقشی اساسی در اختیار کردن آن‌ها داشت. شاهان بعدی با افزودن آرایه‌هایی چون گوزن و غزال، که متأثر از سبک جانورنگاری هنر سکایی بود (فرکس، ۱۳۷۹: ۶۵؛ Assar, 2006 b: 56)، از سبک یونانی فاصله گرفتند. پس از فرهاد سوم تیارا از سکه‌ها ناپدید می‌شود تا این‌که بلاش یکم، پس از تثبیت قدرت و جایگاه خویش، تیارای گنبدی‌شکل با قلاب‌های آراسته و کوتاه‌تر از نمونه‌های پیشین را مرسوم می‌کند (Olbrycht, 1997: 32; Sinisi, 2012 b: 38). فقط «شاه شاهان» حق گذاردن تیارای قائم داشت و شاهان زیردست یا رقیب چنین تاجی به‌کار نمی‌بردند.<sup>۱۰</sup> بالاپوش تزئین‌شده با نقوش متنوع و به سبک شرقی از دیگر ویژگی‌های پوششی این دوره است که آغازگر آن مهرداد دوم بود. بر یقه پیراهن وی نقطه‌هایی دیده می‌شود که حدس می‌زنند پولک یا مروارید باشد (کرتیس، ۱۳۹۲: ۸۰). مهرداد دوم الگویی ارائه کرد که تا سده‌ها پس از آن پایدار ماند. نمونه‌ای از این مقبولیت را می‌توان در تاج اردشیر یکم ساسانی در نخستین سکه‌ها (هرمان، ۱۳۷۳: ۸۵) و سلطان یوتال (Utal) در هتره (پرادا و دایسون، ۱۳۵۷: ۲۷۵) مشاهده کرد. هم‌چنین، پوشیدن پیراهن‌های منجوق‌دوزی‌شده در سکه‌های ساسانی کاملاً معمول بود (Sinisi, 2012 b: 32).

## ۷. کتیبه سکه‌ها

سکه‌های شاهان هخامنشی نوشته‌ای نداشت و فقط برخی شهریان‌ها، که از حق ضرب

سکه برخوردار بودند، از خط محلی (ملک‌زاده بیانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۶۹-۷۰) یا آرامی (Haruta, 2013: 795) استفاده می‌کردند. استفاده از زبان یونانی، به‌منزله میراث فرهنگ هلنی، در مبادلات تجاری و مناسبات فرهنگی، حضور گسترده جوامع یونانی - مقدونی (Poleis)، و حکومت‌های یونانی‌زبان هم‌جوار شاهان اشکانی را ناچار از کاربرد یونانی می‌نمود. گرچه نوشته سکه‌های ارشک یکم به تقلید از سکه‌های سلوکی به خط یونانی بود، سکه‌های بعدی او نوشته‌ای آرامی دارد (تصویر ۸).



تصویر ۸. واژه آرامی بر سکه ارشک یکم

با توجه به اهمیت زبان آرامی، به‌منزله زبان رسمی و اداری در شاهنشاهی هخامنشی (اشمیت، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۶۶؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۵)، کاربرد آن را می‌توان در راستای نگرش ایدئولوژیکی خاص پادشاهی نوظهور، یعنی وفاداری به سنت‌های کهن بازمانده و مخالفت با سلطه یونانی‌مآبی (Abgarians and Sellwood, 1971: 113؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۸۲-۸۳)، از طریق بازگشت به گذشته هخامنشی دانست. با این‌که سکه‌های فرمان‌روایان معاصر، هم‌چون آندراگوراس ساتراپ شورشی پارت (کرتیس، ۳۹۰: ۲۳-۲۴) یا فرمان‌روایان سلسله یونانی - بلخی، نوشته یونانی داشت، بعید نیست ارشک آگاهانه سنت‌های ایرانی را، که هم‌چنان زنده بود، با انتخاب خط آرامی در زمانه رواج فرهنگ هلنی به‌کار گرفته باشد. یونانی زبان رسمی در سکه‌ها طی سده‌های آینده باقی ماند؛ می‌توان آن را نوعی الزام سیاسی - فرهنگی پنداشت برای برقراری ارتباط با جوامع مختلفی که یونانی را به‌منزله زبان رسمی به‌کار می‌بردند؛ چون به گواهی اسناد به‌دست‌آمده از نسا، پایتخت کهن اشکانی، در سده نخست پم آرامی‌نویسی هم‌چنان رایج بود (اشمیت، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۶۱-۱۶۷؛ بویس، ۱۳۸۷: ج ۳، ۷۳۶).

یونانی‌نویسی در چهاردرهمی‌ها، که اغلب ضرب سلوکیه در کرانه دجله بودند، حفظ شد، اما پیش از پایان قرن نخست میلادی نوشته‌های یونانی بر درهم‌های ضرب ایران ناخوانا شد (Sinisi, 2012 a: 281; Rezakhani, 2013: 770). چنین فرایندی

نشان‌دهنده از میان رفتن تدریجی زبان یونانی، به‌منزله زبان میانجی، در جهان ایرانی و رنگ باختن یونانی‌مآبی در برابر رشد فرهنگ ایرانی است، اما به معنای از میان رفتن یونانی‌نویسی نیست، چون برخی از سنگ‌نبشته‌های شاهان نخست ساسانی، از آن روی که یونانی مخاطبانی خاص داشت، تحریر یونانی دارند. گام سرنوشت‌ساز دیگری برای زدودن یونانی‌مآبی در پادشاهی بلاش یکم برداشته شد: بلاش حروف پارسی WL را، که برگرفته از ابتدای نام وی بود، به پهلوی اشکانی روی درهم‌ها نوشت (ولسکی، ۱۳۸۸: ۱۸۹; Sinisi, 2012 b: 19) (تصویر ۹)؛ نشانه‌ای از گسترش گرایش سنتی - ملی در سیاست اشکانیان که آغازگر آن اردوان دوم بود (Sinisi, 2012 a: 290)؛ رویه‌ای که می‌توان سابقه آن را تا سکه‌های ارشک یکم پی‌گیری کرد (Sinisi, 2012 b: 21).



تصویر ۹. نوشته پارسی بر سکه بلاش یکم

درواقع، می‌توان پذیرفت که رویارویی با فرهنگ‌های جدید، روم و چین، به بازیابی هویت ایرانی / خودی یاری رسانده باشد. از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد جمعیت یونانی کاهش یافته یا در فرهنگ بومی مستحیل شده باشد. در این میان، پادشاهان اشکانی تلاش کردند تا خود را از قید یونانی‌مآبی برهانند. شاهان بعدی گاه حتی نام کامل خود را به پارسی بر سکه‌ها می‌آوردند. سکه مهرداد چهارم (۱۳۰-۱۴۷ م) یک نمونه از نوشته طولانی‌تر است: *mtrdt MLKA/ Mihrdād šāh* «مهردادشاه»<sup>۱۱</sup> (اشمیت، ۱۳۹۲: ۲۳۰). هم‌زمان با سکه‌های مسین، حاکمان الیمایی، پس از نیمه قرن اول میلادی، به جای خط یونانی، پارسی را با پیروی از نمونه‌های اشکانی به‌کار بردند (Afram, 1986: 538). روی آوردن به نگارش زبان ایرانی با خط آرامی را می‌توان اقدام آگاهانه و به‌موقع اشکانیان برای زنده نگاه داشتن سنت‌های ایرانی و بسترسازی مناسب برای ایران‌گرایی ساسانی پنداشت. چنین روندی تأثیرات یونانی‌مآبی در ایران را بیش‌تر در میان طبقات شهرنشین جامعه و گذرا و کم‌نفوذ نشان می‌دهد و احتمالاً عموم مردم کم‌تر تحت تأثیر سنت‌های غیرایرانی قرار گرفتند.

## ۸. نام و القاب سلطنتی

در سکه‌های اشکانی نام عام ارشک بدون اشاره به نام فردی شاه و القاب شاهی، که در گذر ایام مفصل‌تر می‌شود، اغلب به شکل چهارگوش به خط یونانی بر پشت سکه می‌آید (Sinisi, 2012 a: 280). نام شخصی شاه گاه به سبب وجود رقیب نوشته می‌شد، از جمله در چهاردرهمی‌های مهرداد سوم مدعی و برادر ارد دوم (حدود ۵۴-۵۵ پم) (بیوار، ۱۳۸۹: ج ۳، ۱۵۰-۱۵۱) یا رقابت میان وردان اول و گودرز دوم (۳۸-۵۱ پم) (سلوود، ۱۳۸۹ الف: ج ۳، ۳۹۷). ونن یکم نیز شاید زیر نفوذ تربیت غربی سنت پیشینیان را زیر پا گذاشت (Rezakhani, 2013: 770)، اما این روند مرسوم نشد و کاربرد نام عمومی ارشک هم‌چون لقب مشترک برای همه شاهان می‌تواند گویای یک سنت نوین و خاص حاکمان جدید باشد. نام ارشک خود احتمالاً برگرفته از Aršan اوستایی به معنای «قهرمان/انسان» است و شاید با «کوی‌ارشن/کی‌آرش» (Kavi Aršan)، از خاندان کیانی، که بنا به نقل فردوسی اشکانیان نژاد ازو داشته‌اند، پیوستگی داشته باشد (Tafazzoli, 1986: 268; Olbrycht, 2011: 241). پذیرش این برداشت می‌تواند اشاره‌ای باشد به آشنایی و نگاه‌داشت حماسه‌های کیانی از نخستین سال‌های شکل‌گیری سلسله.

القاب شاهی مهم‌ترین نوشته سکه‌هاست که بیش‌تر به تقلید از رسم رایج زمانه یونانی مآب بود، اما برخی سنت‌های ایرانی نیز به چشم می‌خورد. نوشته سکه ارشک یکم به یونانی ΑΡΣΑΚΟΥ ΑΥΤΟΚΡΑΤΟΡΟΣ /Arsakou Autokratoros به معنای «ارشک خودمختار/مستقل» و در سنت سلوکی به معنای «سردار برگزیده» (Abgarians and Sellwood, 1971: 108؛ سلوود، ۱۳۸۹ الف: ج ۳، ۳۸۲)، شاید تأکیدی باشد بر کسب قدرت بر پایه فتوحات فردی (Olbrycht, 2011: 240). اما، در مجموعه بعدی واژه‌ای آرامی، که شاید krmny برگرفته از \*Kārīna ایرانی باستان (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۶) و احتمالاً معادل ائوتوکرات به معنای «رهبر سپاه/مردم» (Haruta, 2013: 796) یا «سپهسالار» یا «از خاندان کارن» باشد (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۵)، جانشین لقب پیشین شده است (تصویر ۸). کرنی لقب فرماندهان بلندپایه هخامنشی هم‌چون کورش جوان بود (Shahbazi, 1986: 525). ای بسا ارشک با انتخاب آگاهانه چنین لقبی در زمانه رواج فرهنگ هلنی و جانشینی معادل آرامی به جای یونانی در پی پیوند با گذشته برآمده باشد. اما تغییر ویژه در القاب شاهی در سکه فریپت، ارشک سوم (۱۹۱-۱۷۶ پم)، با ذکر عنوان ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ / Vasileos Megalou: «شاه بزرگ»<sup>۱۲</sup> رخ می‌دهد که ناشی است از ضعف دولت سلوکی و گسترش مرزها (Assar, 2004: 82) و بازگوکننده

ادعاهای سیاسی جدید. پس از گسترش قلمرو در دوره مهرداد یکم، این پادشاه در سلوکیه سکه‌هایی با اصطلاح ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ/ Filellinos به معنی «دوست‌دار یونان» ضرب کرد (فرای، ۱۳۸۰: ۳۴۲؛ سلوود، ۱۳۸۹ الف: ج ۳، ۳۸۴) (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰. واژه فیلهلن بر سکه مهرداد یکم

پیش‌تر انتخاب چنین عنوانی را نشان سرسپردگی عمیق و واقعی شاهان اشکانی به فرهنگ یونانی و اقرار به برتری آن و فروتری فرهنگ بومی می‌دانستند، اما ولسکی و سپس دیگر پژوهش‌گران، با به چالش کشیدن دیدگاه‌های سنتی، آن را تدبیری سیاسی - تبلیغاتی برای حفظ وفاداری اتباع یونانی - مقدونی و کسب مشروعیت پنداشتند تا دل‌بستگی واقعی شاه به فرهنگ هلنی (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۲۱؛ Sinisi, 2012 a: 284؛ Curtis, 2007: 418). البته، پیش از پیش‌روی به سوی غرب چنین لقبی در سکه‌ها دیده نمی‌شود. نیاز به نیروی جنگی برای نبردهای آینده (Olbrycht, 2010 b: 146)، اقتصاد شکوفا، جمعیت درخور توجه، و گذر راه‌های تجاری از شهرهای یونانی‌نشین، که غالباً در غرب و میان‌رودان یا در مرزهای شرقی، نظیر بلخ و مرو، قرار گرفته بودند، تعامل شاه با این جماعات را الزامی می‌کرد. تأمین آرامش و امنیت و آمیزش دستاوردهای فرهنگی در گرو روابط خوب با این شهرها بود (ویسهوفر، ۱۳۸۹: ۱۰۷). پس جای شگفتی نیست که حتی ارد دوم، فاتح نبرد کرهه/ حران، خود را «فیلهلن» بداند (سلوود، ۱۳۸۹ الف: ج ۳، ۳۹۳). اردوان دوم لقب پیش‌گفته را از چهاردرهمی‌های خود به دلایل سیاسی حذف کرد (ویسهوفر، ۱۳۸۹: ۹۶؛ سلوود، ۱۳۸۹ الف: ج ۳، ۳۹۶)، اما در دیگر سکه‌ها به کار می‌رفت. اردوان، که به احتمال فراوان از هورکانیه برخاسته بود و هواخواهانی از جناح سنتی اشکانی داشت (Schippmann, 1986 b: 648)، نماینده واکنش ایرانیان در برابر ونن رومی مآب (فرای، ۱۳۸۰: ۳۸۲)، قلمداد می‌شد و دلایل موجهی برای این کار داشت. رقیب دیگر وی، به نام تیرداد دوم، با حمایت آشکار روم و در میان استقبال مردم در تیسفون تاج‌گذاری کرد (حدود ۳۶ م) (Schippmann, 1986 a: 531؛ ویسهوفر، ۱۳۸۹: ۹۶). شورش عمومی در سلوکیه، شهر یونانی‌نشین واقع در کنار دجله، طی سال‌های ۳۶ تا ۴۲ م را نباید از نظر دور داشت.



برخی شاهان آمادگی داشتند تا به هنگام نیاز و برای جذب پشتیبانان جدید عناوین دیگری برگزینند؛ تیرداد یکم (۲۹-۲۶ پم)، رقیب فرهاد چهارم، که با کمک اکتاویوس (Augustus Octavius)، امپراتور روم، موفقیت کوتاه‌مدتی کسب کرد، در چهاردرهمی‌های اندک ضرب سلوکیه خود را Philoromus یعنی «دوستدار رومیان» نامید (بیوار، ۱۳۸۹: ج ۳، ۱۶۵-۱۶۶؛ ویسهوفر، ۱۳۸۹: ۹۵-۹۶). بنابراین، احتمالاً نیازهای سیاسی نقشی اساسی در گزینش چنین القابی داشتند، نه صرفاً وابستگی به فرهنگ غربی. بدرفتاری هیمروس (Himerus)، حاکم منصوب‌شده فرهاد دوم (۱۳۸-۱۲۷ پم)، در بابل با یونانیان شهر سلوکیه (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۲۱)، بیان‌گر این است که هلن‌دوستی ویژگی بی‌قید و شرط نبود و، در واقع، رفتار شاهان با یونانی - مقدونیان از منافع کلان حکومتی پیروی می‌کرد. هرگاه لازم می‌شد، برای همراهی با گروه‌های یاری‌گر، گاه دوست‌دار گروهی می‌شدند گاه به نشانه خشم آشکار آن گروه را حذف می‌کردند و از این طریق سیاست‌های خود را پیگیری می‌کردند.

مهم‌ترین لقب شاهانه را مهرداد دوم برای نخستین‌بار با انتخاب عنوان  $\text{ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ}$  / Basileos Basileon «شاه شاهان» در سکه‌ها به‌کار برد (تصویر ۳). براساس الواح میخی حدود ۱۰۸/۱۰۹ پم این لقب برگزیده شد (Sellwood, 1976: 6; Assar, 2006 a: 135). کاربرد دوباره این لقب، که در دوره سلوکی به‌کار نمی‌رفت، به پیروی از شاهان هخامنشی، دگرگونی در ایدئولوژی اشکانی (Neusner, 1963: 57) و تأثیر فزاینده سبک ایرانی را می‌نماید. این عنوان دهه‌ها پس از حضور نیروهای اشکانی در میان‌رودان به کار گرفته شده است و می‌توان به نقش عمده دبیران بابلی در انتقال آن به اشکانیان اندیشید؛ چون آن‌ها سرسختانه سنت‌های ادبی هخامنشی و میان‌رودان را حفظ و در به‌کارگیری القاب شاهی تا حدودی آزادانه عمل می‌کردند. در این میان، به جای استفاده از اسناد سابق اداری از سنت‌های ادبی آکدی که در دسترس بود استفاده کردند. چون لقب «شاه شاهان» در کتیبه‌های هخامنشی ذکر شده اما در اسناد اقتصادی بابلی و یادداشت‌های روزانه نیامده است، احتمالاً کاربرد آگاهانه آن از سوی کاتبان بابلی و پس از پیروزی مهرداد دوم در ارمنستان نشان می‌دهد که به نشانه پیدایش یک سلسله ایرانی و در جهت دشمنی با سلوکیان بوده است (Shayegan, 2011: 42-47, 240-289). البته، این لقب هخامنشی را گویا پیش‌تر مهرداد یکم در کتیبه‌ای در نگارکند خونگ نوروژی (۱۴۰ پم) به‌کار گرفت (اشمیت، ۱۳۹۲: ۲۳۰-۲۳۱؛ Harmatta, 1981: 220-221)؛ اما در سکه‌ها، که تا دوردست‌ها در گردش

بودند، پدیدار نشده بود؛ هرچند فرهاد چهارم آن را به بخشی از القاب شاهی در سکه‌ها تبدیل کرد (Shayegan, 2011: 228)، شاهک‌های محلی هیچ‌گاه آن را به کار نمی‌بردند. در بنای یادبود شوش اردوان چهارم با لقب «شاه شاهان» (اکبرزاده، ۱۳۸۲: ۱۹) معرفی شده است. می‌توان چنین برداشت کرد که این لقب حداقل در سال‌های پایانی و در رویکردی کاملاً ایرانی گزینه نخست برای معرفی شاهی نیرومند چون اردوان چهارم بود، اما القاب یونانی مآب به تفصیل در سکه ذکر می‌شد.

عناوین شاهانه یونانی مآب، که گمان می‌رود در آغاز برای جلوگیری از تنش با اتباع پیشین سلوکی و جلب نظر مخاطبان یونانی مآب به کار می‌رفت و، از سویی، بخشی از تبلیغات سیاسی شاهان اشکانی برای استحکام جایگاه خود بود، اندکی بعد به معیار تبدیل شد و مفهوم نخستین خود را از دست داد (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۱۶۵؛ Dąbrowa, 2011: 249). هنگامی که ارد دوم در حدود ۵۰ پم، القاب ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ/ Basileos Basileon Arsakou Evergetou Dikaiou Epifanos Filellinos به معنای «شاهنشاه، ارشک، نیکوکار، دادگر، مظهر/ تجلی (خدا)، دوست‌دار یونان» را برگزید تا پایان بدون تغییر باقی ماند (Sellwood, 1976: 3) (تصویر ۱۱) و در گذر زمان به شکل نادرست و ناخوانا درآمد. القابی همانند Theos به معنی «خدا» یا Theopator به معنی «پسر پدری الهی» (Assar, 2004: 82, 88)، که به خاستگاه الهی شاهان اشاره داشت، شاید بیش‌تر وام‌دار سنت زردشتی و استپی بود (Olbrycht, 2011: 241).<sup>۱۳</sup> حضور دمتریوس دوم (۱۴۵-۱۲۵ پم)، پادشاه سلوکی دربند، که «تئوس» لقب داشت، می‌تواند نقشی در این انتقال داشته باشد (Gariboldi, 2004: 375-367). گذشته از این، برخی القاب با اهداف تبلیغاتی نوین به کار می‌رفت؛ مثلاً ΣΩΤΗΡΟΣ/ Sotiro به معنی «نجات‌بخش» در سکه‌های مهرداد دوم گوشه‌ای از تلاش تبلیغاتی وی بود که خود را ناجی مردم در برابر یورش استپ‌نشینان طی سال‌های ۱۲۱-۱۱۹ پم می‌دانست (Olbrycht, 2010 b: 153-154).



تصویر ۱۱. نمونه‌ای از القاب مفصل که ارد دوم معمول کرد

به‌کارگیری القاب شاهان سلوکی Philadelphos به معنی «دوست‌دار برادر» و Philopator به معنی «دوست‌دار پدر» و همانند آن را تأکیدی دانسته‌اند بر رابطه‌ی نسبی با خاندان شاهی (Dąbrowa, 2011: 250). هرچند می‌تواند پیروی از رسم زمانه هم باشد، بدون در نظر گرفتن معنای خاصی که حاکمان یونانی‌مآب از کاربرد آن اراده می‌کردند. چون ارد دوم، که متهم به پدرکشی بود (حدود ۵۷ پ.م)، خود را «دوست‌دار پدر» (سلوود، ۱۳۸۹ الف: ج ۳، ۳۹۱-۳۹۲) و مهرداد سوم، شریک او در قتل پدر، خود را Eupator به معنی «پسر پدری بزرگوار» معرفی می‌کرد (بیوار، ۱۳۸۹: ج ۳، ۱۵۰). در واقع، در دوره‌ی هخامنشی نیز نهاد پادشاهی بر پایه‌ی برتری شاه و نمایندگی خدا در میان مردم قرار گرفته بود که با تضعیف آن در دوره‌ی سلوکی شاهان اشکانی با الگوگیری از سنت‌های هلنی و اندیشه‌ی ایرانی درباره‌ی خاستگاه ایزدی قدرت پادشاه و خداسازی نیاکان وی سعی در تقویت این نهاد داشتند.

## ۹. تکمله: تقلیدهای محلی

شاهان محلی نیز از سکه‌های پارسی تقلید کردند. اختیار لقب MLKA/ šāh به معنی «شاه» در سکه‌های شاهان پارس هم‌زمان با مهرداد یکم، رواج درهم به جای چهاردرهمی (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۸۴)، تقلید از تیارای مهرداد دوم و چرخش سر به سمت چپ (Sinisi, 2012 a: 290)، و آرایش موی مشابه شاهان پارسی (سلوود، ۱۳۸۹ ب، ج ۳، ۴۰۷؛ Rezakhani, 2013: 774) از این دست است. نگاره‌های سکه‌های پارس، که ترکیبی از سبک محلی و پارسی بود، به دوره‌ی ساسانیان انتقال یافت. حاکمان الیمایی، که پس از شکست آنتیوخوس سوم در نبرد ماگنسیا دعوی استقلال یافته بودند، به ضرب سکه‌های برنزی به سبک سلوکی پرداختند، اما در دوره‌ی پارسی آرامی‌نویسی (سلوود، ۱۳۸۹ ب: ج ۳، ۴۱۱)، تمام‌رخ‌نمایی و تصویر ریش‌دار (Curtis, 2012: 76; Rezakhani, 2013: 772-773)، تقلید از تیارای اشکانی (Sinisi, 2012 a: 289; Curtis, 2012: 73)، و در اواخر تمایلی برای نقش کردن ایزدان ایرانی به جای ایزدان یونانی دیده می‌شود (سلوود، ۱۳۸۹ ب: ج ۳، ۴۱۲؛ Curtis, 2012: 76). سکه‌های خاراکن، که از سکه‌های یونانی الگوبرداری می‌کردند، به‌مرور از سرمشق‌های پارسی پیروی کردند. نمونه‌ی آن القاب گوناگون شاهی در آرایش چهارگوش، تیارای پارسی، و آرامی‌نویسی است (سلوود، ۱۳۸۹ ب: ج ۳، ۴۱۴-۴۱۶).

## ۱۰. نتیجه‌گیری

در گذشته نوشته و نقش مایه‌های سکه اصلی‌ترین ابزار برای رساندن پیام‌های ایدئولوژیک شاه به فرمان‌بران در حوزه‌های وسیع بود. شاهنشاهی اشکانی گروه‌های متنوعی را در بر می‌گرفت. از این رو، در سکه‌ها نمادهایی به کار می‌رفت که برای فرهنگ‌های مختلف مفهوم بود. به نظر می‌رسد تسامح و پذیرندگی اشکانیان در برابر فرهنگ جدید به غنا و پُرپار شدن سنت‌های ایرانی یاری رسانده باشد و، از سوی دیگر، هم‌راهی گروه‌های پُرشماری را به دنبال داشته است. با این همه، استمرار نمادهای یونانی به معنای چشم‌پوشی از سنت‌های ایرانی و شرق کهن نبود، بلکه این وام‌گیری‌ها، که بخشی پیروی از سبک روز برای خوشایند و هم‌راهی و هم‌دلی افراد بیش‌تر بود و بخشی پاسخ‌گویی به مشروعیت و در راستای دیدگاه سیاسی - تبلیغی بود، در گذر زمان کم‌رنگ شد. البته بسیار بعید است که در این فرایند ایرانیان و سنت‌های ایرانی کاملاً نادیده گرفته شده باشند. از این رو، کاربرد برخی بن‌مایه‌های یونانی احتمالاً حاکی است از تدبیر شاهان اشکانی در بهره‌گیری از هنر و فرهنگ بیگانه برای به تصویر کشیدن مفاهیم خودی و، از دیگر سو، پرهیز از ایجاد تنش میان فرهنگ‌های گوناگون اتباع خود. هم‌زمان، بهره‌گیری از برخی سنت‌های ایرانی و شرقی در زمینه چهره‌نگاری، نقش مایه‌ها، و پوشش‌های بومی و ایرانی بسترساز احیا و گسترش آن‌ها طی سده‌های بعدی شد. با در نظر گرفتن رویکرد فعالانه‌تر به احیای سنت‌های ایرانی و سبک خاص و متمایز از هلنی، در نیمه دوم حکومت، می‌توان برخی نمادها و نوشته سکه‌ها را در زمینه ایرانی - زردشتی تفسیر کرد؛ به‌ویژه بن‌مایه سیاسی حق ایزدی شاهان از مفاهیم مورد توجه بود.

پوشش شاهان بازتاب دیدگاه فرهنگی و شرایط اقلیمی بود و سرانجام پیراهن و شلوار سستی و سبک ویژه تیارای پارسی جانشین سایر پوشش‌های بیگانه شد و در فراسوی مرزها گسترش یافت. عناوین شاهانه از دیگر ابزارهای پیام‌رسانی و تبلیغات سیاسی بود که به فراخور زمانه و نوع مخاطبان، اعم از رقبای سیاسی و رعایا، پاره‌ای از آن‌ها یونانی‌مآب بود و پاره‌ای دیگر از سنت‌های شرقی - هخامنشی پیروی می‌کرد. با توجه به ناخوانایی و اشتباهات آشکار در نوشته یونانی سکه‌ها، می‌توان چنین برداشت کرد که در گذر زمان یونانی‌نویسی فقط جنبه پیام‌رسانی داشت و القاب شاهی و نوشته‌ها، که به صورت قالبی درآمده بود، فقط تکرار می‌شد. از این رو، واژنش از یونانی‌مآبی با روی آوردن به نگارش به خط ایرانی و انتخاب لقب «شاه شاهان» انجام گرفت. در این میان، شاهان نیرومند، هم‌چون مهرداد یکم، مهرداد دوم، و بلاش یکم، با بازگشت به سنت‌های ایرانی و ایجاد معیارهای نو

الگوهای برای شاهان پسین و حاکمان محلی پدید آوردند. احتمالاً ایجاد تعادل میان سنت‌های ایرانی و یونانی به سلطه درازمدت آن‌ها کمک کرد. بنا بر این شواهد، نمی‌توان شاهان اشکانی را فقط مقلدان فرهنگ هلنی دانست، بلکه آن‌ها را می‌توان احیاکنندگان فرهنگ ایرانی و پایه‌گذاران تمدنی دانست که بعدها ساسانیان آن را ادامه دادند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی بیشتر ← Parthia.com, Annotated Bibliography, by Chris Hopkins
۲. سکه‌های داریوش مادی (۷۰ پم) و فرهاد سوم (۷۰-۵۷ پم) نمونه‌هایی از تمام‌رخ‌نمایی‌اند.
۳. البته نیکه در سکه‌های اولیه ضرب پارت هم دیده می‌شود. با در نظر گرفتن رویارویی شاهان نخستین با سلوکیان و استفاده از نمادهای آشنا برای جلب اتباع رقیب چندان عجیب نیست، اما وزن در شرایطی که چنین تهدیدی در کار نبود و کمان‌دار به نماد ثابت تبدیل شده بود آن را حذف کرد.
۴. در سکه‌های کوشانی برخی ایزدان ایرانی در کنار خدایان هندو، با بهره‌گیری از شمایل‌نگاری یونانی، آمده و نمونه‌های آن هم‌راهی اورلانگو (Orlango) / ورثرغنه، خدای پیروزی، و Pharro / خورنه اوستایی است (Curtis, 2007: 425-426).
۵. ترکمووا، آخرین ساتراپ هخامنشی در کلیکیه، خوانش پیش‌تر داتامس (Datames) بود.
۶. برخلاف سکه‌های سلوکی، که زئوس بر تخت نشسته و عقاب و عصای سلطنت بر دست گرفته بود (Curtis, 2012: 69).
۷. عقاب / شاهین در سکه شاهان محلی پارس هم دیده می‌شود و تا دوره ساسانی تداوم یافت (ویسهورف، ۱۳۸۸: ۱۰۳؛ Curtis, 2004: 183).
۸. نشان دوجنسی بودن و کمال نیروهای الهه.
۹. Ishtar/ Nan، الهه میان‌رودانی که پرستش او در جهان باستان گسترش یافت و در ایران معادل آن‌هایتا بود.
۱۰. خسرو یکم، رقیب بلاش دوم، پس از نبرد با تراژان از تیارا در سکه‌ها استفاده می‌کند (Olbrycht, 1997: 50).
۱۱. بلاش چهارم (۱۹۱-۱۴۷ م)، خسرو دوم (۱۹۰ م)، بلاش پنجم (۱۹۱-۲۰۸ م)، بلاش ششم (۲۰۸-۲۲۸ م)، و اردوان چهارم (۱۱۶-۲۲۴ م) نیز نام کامل خود را به پارتی بر سکه‌ها آورده‌اند. البته، نوشته‌های یونانی اغلب ناخوانا و نامفهوم‌اند. برای جزئیات بیشتر ← Sellwood, 1980: 268-292.
۱۲. لقب شاه بزرگ را سلوکیان به تبعیت از هخامنشیان به کار می‌بردند.

۱۳. با توجه به شواهدی مبنی بر زردشتی بودن شاهان اشکانی، می‌تواند اشاره‌ای باشد به ستایش فره‌وشی شاه (Olbrycht, 2011: 235).

## کتاب‌نامه

- آلتهايم، فرانس و روت اشتيل (۱۳۸۸). «سراغز تاريخ پارتیان»، در: *نوشته‌هایی در باب تاريخ و فرهنگ اشکانیان*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: پژوهشگاه سازمان ميراث فرهنگي، صنايع دستي، و گردشگری.
- آرام، ميشائيل (۱۳۹۲). «چگونگی و وظائف سکه‌شناختی اشکانیان»، در: *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*، تألیف یوزف ویزهوفر، ترجمه هوشنگ صادقی و دیگران، تهران: نشر فرزاد روز.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۲). «زبان‌های ایرانی میانه در یک نگاه»، در: *راهنمای زبان‌های ایرانی، زبان‌های ایرانی باستان، و ایرانی میانه*، ج ۱، ویراستار رودیگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، تهران: ققنوس.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۹۲). «مدارکی درباره زبان و نام‌های پارتی از عهد اشکانیان»، در: *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*، تألیف یوزف ویزهوفر، ترجمه هوشنگ صادقی و دیگران، تهران: نشر فرزاد روز.
- اکبرزاده، داریوش (۱۳۸۲). *کتیبه‌های پهلوی اشکانی (پارتی)*، تهران: پازینه.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸). *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی، تهران: نشر ماهی.
- بریان، پیر (۱۳۸۶). *وحدت سیاسی و تعامل فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه ناهید فروغان، تهران: اختران.
- بویس، مری (۱۳۸۱). *زردشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- بویس، مری (۱۳۸۷). «نوشته‌ها و ادب پارتی»، در: *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۳، قسمت اول، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۵۲). *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: ابن‌سینا.
- بیوار، ا. د. ه. (۱۳۸۹). «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، در: *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۳، قسمت اول، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- پرادا، ایدت و رابرت هنری دایسون (۱۳۵۷). *هنر ایران باستان (تمدن‌های پیش از اسلام)*، تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۷). *تاریخ زبان‌های ایرانی*، مرکز پژوهش‌های زبان‌های دنیا، اوساکا: دانشگاه اوساکا.
- سرفراز، علی اکبر و فریدون آورزمانی (۱۳۸۰). *سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه*، تهران: سمت.
- سلوود، دیوید (۱۳۸۹ الف). «سکه‌های پارتی»، در: *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۳، قسمت اول، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

- سلوود، دیوید (۱۳۸۹ ب). «دولت‌های کوچک جنوب ایران»، در: *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۳، قسمت اول، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۹۰). *جستاری درباره یک نماد هخامنشی فروهر، اهورامزدا یا خورنه؟*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- فرای، ن. ریچارد (۱۳۳۸). *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فرای، ن. ریچارد (۱۳۸۰). *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرکس، آن (۱۳۷۹). «پی‌گیری هنر سکایی»، در: *اوج‌های درخشان هنر ایران*، ترجمه هرمز عبداللهی و روین پاکباز، تهران: آگاه.
- کرتیس، وستا سرخوش (۱۳۸۹). «فرهنگ و جامعه اشکانی»، در: *بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی: واژش و بازایی در حدود ۲۳۸ ق‌م - ۶۲۴ میلادی*، گزارشی از سمینار یادواره ولادیمیر لوکونین، ویراسته جان کرتیس، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.
- کرتیس، وستا سرخوش (۱۳۹۰). «احیای ایران در دوره پارت‌ها»، در: *پارت‌ها و روزگارشان: پژوهشی در تاریخ ایران باستان*، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استیوارت، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: پایان.
- کرتیس، وستا سرخوش (۱۳۹۲). «لباس و پوشش سر در دوره اشکانیان»، در: *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*، یوزف ویزهوفر، ترجمه هوشنگ صادقی و دیگران، تهران: نشر فرزانه روز.
- لوکوک، پیر (۱۳۸۲). *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- لوکونین، و.گ. (۱۳۸۷). «نهادهای سیاسی، اجتماعی، و اداری: مالیات‌ها و بازرگانی»، در: *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۳، قسمت دوم، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- مالاندر، ویلیام (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر دین ایران باستان*، ترجمه خسرو قلی‌زاده، تهران: کتاب پارسه.
- ملک‌زاده بیانی، ملکه (۱۳۸۵). *تاریخ سکه*، تهران: دانشگاه تهران.
- والزر، گروند (۱۳۸۸). *تقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی بنا بر حجاری‌های تخت جمشید*، ترجمه دورا اسمودا خوب‌نظر با همکاری ع. شاپور شهبازی، تهران: پازینه.
- واندنبرگ، لویی و کلاوس شیپمان (۱۳۸۶). *تقوش برجسته منطقه الیمایی در دوران اشکانی*، ترجمه یعقوب محمدی‌فر و آزاده محبت‌خو، تهران: سمت.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۳). *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۸). «اشکانیان و ساسانیان»، در: *نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان*، تألیف فرانس آلتهایم، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی، و گردشگری.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۷). *ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۸). *تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۹). *ایرانیان، یونانیان، و رومیان: نگاهی به داد و ستد فرهنگی میان ایران و یونان و روم*، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.  
 هرمان، جورجینا (۱۳۷۳). *تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان*، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- Abgarians, M.T. and D.G. Sellwood (1971). "A Hoard of Early Parthian Drachms", *The Numismatic Chronicle*, Seventh Series, Vol. 11.
- Alram, M. (1986). "Arsacid, iii. Arsacid Coinage", *Encyclopædia Iranica*, Vol. II, Fasc. 5.
- Assar, G.R.F. (2004). "Genealogy and Coinage of the Early Parthian Rulers.I", *Parthica*, Vol. 6.
- Assar, G.R.F. (2006 a). "A Revised Parthian Chronology of the Period 165-91 BC", *Electrum*, Vol. 11.
- Assar, G.R.F. (2006 b). "A Revised Parthian Chronology of the Period 91-55 BC", *Parthica*, Vol. 8.
- Boyce, M. (1986). "Arsacid, iv. Arsacid religion", *Encyclopædia Iranica*, Vol. II, Fasc. 5.
- Curtis, V.S. (2004). "Investiture: ii. Parthian", *Encyclopædia Iranica*, Vol. XIII, Fasc. 2.
- Curtis, V.S. (2007). "Religious Iconography on Ancient Iranian Coins", in J. Cribb, G. Herrmann (eds.), *After Alexander, Central Asia before Islam Proceedings of the British Academy*, 133, Oxford.
- Curtis, V.S. (2012). "Parthian coins: kingship and divine glory", in P.Wick and M. Zehnder (eds.), *The Parthian Empire and its Religions, Studies in the Dynamics of Religious Diversity*, Pietas 5, Gutenberg.
- Dąbrowa, E. (2011). "Arsakes Theos, Observation on the Nature of the Parthian Ruler-Cult", *Mesopotamia*, Vol. XIV.
- Ellerbrock, Uwe. (2013). "Religiöse Ikonographie auf parthischen Münzen: Der Einfluss politisch-gesellschaftlicher Veränderungen auf das Bild der Göttin Tyche im Parthischen Reich", *Iranica Antiqua*, Vol. XL VIII.
- Gariboldi, A. (2004). "Royal and Ideological Patterns Between Seleucid and Parthian Coins: The Case of θεοπάτωρ", in R. Rollinger, Ch. Ulf with collaboration of K. Schnegg (eds.), *Commerce and Monetary Systems in the Ancient World: Means of Transmission and Cultural Interaction*, Melammu Symposia V, Stuttgart.
- Harmatta, J. (1981). "Mithridates I and the Rise of the Parthian Writing System", *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae*, Vol. 29.
- Haruta, S. (2013). "Aramaic, Parthian, and Middle Persian", in *The Oxford Handbook of AncientIran*, D.T. Potts (ed.), Oxford University Press.
- Neusner, J. (1963). "Parthian Political Ideology", *Iranica Antiqua*, Vol. 3.
- Olbrycht, M.J. (1997). "Parthian King's Tiara: Numismatic Evidence and some Aspects of Arsacid Political Ideology", *Notae Numismaticae*, Vol. 2.
- Olbrycht, M.J. (2010 a). "Mithradates I of Parthia and His Conquests up to 141 B.C.", *Hortus Historiae*, Studies in Honour of Professor Jozef Wolski.



- Olbrycht, M.J. (2010 b). "The Early Reign of Mithradates II the Great in Parthia", *Anabasis*, Vol. 1.
- Olbrycht, M.J. (2011). "The Titulature of the First Arsacids and Its Religious Connotations", [Tytulatura pierwszych Arsakidów i jej polityczno-religijne konotacje] Published in: L. Mrozewicz /K. Balbuza (eds.), *The World of Antiquity, its Poblisk Researchers and the Cult of the ruler*, [Pod redakcją Leszka Mrozewicza i Katarzyny Balbuzy, Poznan].
- Potter, D.S. (1991). "The Inscriptions On the Bronze Herakles From Mesene: Vologeses IV's war With Rome And the Date of Tacitus' *Anales*", aus: *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik*, 88.
- Rezakhani, Kh. (2013). "Arsacid, Elymaean and Persid coinage", in *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, D.T. Potts (ed.), Oxford University Press.
- Schippmann, K. (1986 a). "Arsacid, ii.The Arsacid Dynasty", *Encyclopædia Iranica*, Vol. II, Fasc. 5.
- Schippmann, K. (1986 b). "Artabanus (Arsacid kings)", *Encyclopædia Iranica*, Vol. II, Fasc. 6.
- Sellwood, D. (1976). "The drachms of the Parthian 'Dark Age'", *JRAS* 108.
- Sellwood, D. (1980). *An introduction to the coinage of Parthia*, London.
- Shahbazi, A.Sh. (1986). "Arsacid,i. Origins", *Encyclopædia Iranica*, Vol. II, Fasc. 5.
- Shayegan, M.R. (2011). *Arsacids and Sasanians: Political Ideology in Post-Hellenistic and later Antique Persia*, New York: Cambridge University press.
- Sinisi, F. (2008). "Tyche in Parthia: The Image of the Goddess on Arsacid. Tetradrachms", *Numismatische Zeitschrift*, Vol. 116/117.
- Sinisi, F. (2012 a). "The Coinage of the Parthians", in *The Oxford Handbook of Greek and Roman Coinage*, Oxford - New York W.E. Metcalf (ed.).
- Sinisi, F. (2012 b). *Sylloge Nummorum Parthicorum*, Vol. VII, Vologases I- Pacorus Iii, Osterreichische Akademie der Wissenschaften, Wien.
- Tacitus, C. (1956). *Annals*, translated by John Jackson, *The Loeb Classical Library*, London: Harvard University Press and William Heinemann LTD.
- Tafazzoli, A. (1986). "Āraš Kay", *Encyclopædia Iranica*, Vol. II, Fasc. 3.

